چند نکته در باب تواتر، تحدّی و اعجاز قرآن

[نکته‌های پژوهشی - ۵]

محدّث نوری*

۱. صدق نبوّت هیچ پیغمبری متوقّف بر بقای معجزه که آورده است، نیست؛ چنانچه از جمیع انبیاء گذشته ـ از اولوالعزم و غیره ـ معجزه‌ای باقی نماند. و دعوی مسلمانان بقای معجزهٔ نبی خود را، اظهار فضیلت زائدی است برای پیغمبر خود که برای پیغمبران سلف نبوده؛ به جهت توقف نبوّتش بر آن. و آنچه بر ایشان لازم است اثباتش در مقابل خصم، آوردن آن جناب است معجزهٔ مطابق دعوی خود؛ چه باقی مانده. و به هر طریق که سایر ملل که معجزه برای نبی خود ثابت کند، بهتر و بیشتر و روشن‌تر از آن را مسلمانان دارند؛ چنانچه در کتب مبسوطة ذکر شده.

۲. معجزه بودن قرآن مجید متوقّف است بر چند امر:

اوّل: ظهور آن جناب در مکّهٔ معظّمه و دعوی رسالت از جانب خداوند به سوی خلق؛ دوم: آوردن آن جناب، قرآن را در مقام آوردن معجزه و معارضه با کفّار و ادّعای اینکه این را خدای بر من نازل کرده و کسی مانند آن نتوانست آوردن؛

---

* بخش‌هایی از یکی از آثار منتشر نشدهٔ محدّث نوری، که به زبان فارسی نگاشته‌اند. این مجموعه به لطف کتابشناس نامی، استاد محقق جناب عبدالحسین حائری در اختیار ما قرار گرفت. عنایت ایشان را سپاس می‌گزاریم و برای ایشان توفیق روزافزون و طول عمر از حضرت باری مسئلت داریم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

سوم: آنکه عرب در طول مدّت نبوّت آن جناب و بعد از آن، مانند آن نـیاوردند؛ چهارم: آنکه نیاوردن ایشان مانند قرآن را در مقام معارضه، از روی عجز و تعذّر بود نه از روی اعراض و بی اعتنایی؛ پنجم: آنکه این عجز و تعذّر خارق عادت است؛ چه این عجز یا از جهتِ بودنِ قرآن است در مقام فصاحت و بلاغت در درجه‌ای که بشر را توانایی آوردن مانند آن نیست ـ چنان‌که طریق جمهور علماست در اثبات اعجاز قرآن ـ از این جهت یا از جهتِ صرف کردن خداوند است ایشان را از ایـن عمل؛ هر چند قدرت داشتند بر آن؛ که اگر منع خداوندی نبود، مانند آن می‌آوردند؛ چنان‌که سیّد مرتضی فرموده است. و در هر صورت، خرق عادت ثـابت شـود و احدی از در امر اوّل و دوم شبهه نیست و در نزد همه مکشوف و هویداست؛ مثل ظهور امر پنجم در نزد ارباب عقول و فهم و دانش، و شبهه‌ای که یهود و نصاری کرده و می‌کنند گاهی در امر سوم است که از کجا عرب مانند آن نیاورده؟ شاید آورده و به ما نرسیده و از مجرّد نرسیدن، پی نتوان برد به نیاوردن؛ وگاهی در امر چهارم است که شاید نیاوردن از روی اعراض باشد و بی اعتنایی؛ نه به جهت عجز که خواستند و برخاستند و نتوانستند. و جواب این دو شبهه در کتب نبوّت خاصّه مشروح است که به حسب عادت، محال است مانند آن آورده باشند و به ما نرسیده باشد؛ با وجود این همه اعدای از اهل کتاب و مشرکین که در صدد تضییع و تکذیب بودند؛ چنانچه هیچ عاقلی باور نکند که از آوردن مانند یک سوره مسامحه و مضایقه کنند با قدرت که به آن باطل می‌شد تمام دعاوی آن جناب صلی الله علیه و آله به فرمودهٔ خودش و خود را در معرض قتال و جدال و نهب و غارت اموال و سبی نساء و اطفال درآوردنـد و بـا تمامیّت این مقدّمات، ثابت شود معجزه بودن آن قرآن که آن جناب آورده بود و به آن تحدّی فرمود و احدی را شبهه در آن نیست.

۳. تحدّی قرآن ـ چنان‌که از آن جناب شد ـ برای اثبات نبوّت خود، از عهد آن جناب تا حال و از حال تا آخر دنیا به همان نحو برای هر مسلمی در مقام مخاصمه با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

هر کافری ممکن و به آن اثبات نبوّت نبی اکرم خود را تواند کند. به اینکه گویند نبی ما محمّد صلی الله علیه و آله و معجزه او این قرآن موجود که احدی تاکنون مانندش نیاورده و نخواهد آورد. و امّا عجز آوردن که به او معجزه و خارق عادت می شود؛ پس امری است وجدانی، و این خارق عادت ممتنع است که از غیر آن جناب باشد که به او نسبت داده در مقام تحدّی به اینکه از خود آن شخص باشد یا از ثالثی چه لازم می آید عین لسی در معجزه و آن مثل بروز معجزه در دست کاذب، قبیح است؛ پس محال باشد تمکین دادن خداوند مکلّف را بر آن. پس نفس اعجاز دلیل باشد بر انتساب قرآن به آن جناب نه بعکس که اوّلاً انتساب را به نحوی باید ثابت نمود تا اعجاز محقّق شود که اگر نشد، کار اعجاز لنگ شود. ما صدق دعوای آن جناب را بر قرآن فهمیدیم؛ چه رسد به صدق راوی از آن جناب. و بالجمله اگر سند قرآن بالفرض، منتهی شود به ابوهریره ـ که یگانهٔ دهر بود در کذب ـ به نفس اعجاز قرآن ثابت می شود صدق او به نحو قطع در این اخبار؛ هر چند در عمر خود غیر از دروغ سخنی نگفته باشد؛ چنانکه ثابت می شد صدق دعوای رسالت خود آن جناب با آن قرآن؛ چه این قرآن معجزه که آن را به آن جناب نسبت داده یا از آن جناب است و هو المطلوب. یا از خود راوی یا از ثالثی و به همان برهان خبری که نفی می‌کند احتمال بودن قرآن را از غیر آن جناب با معلومیّت ثبوت انتساب و اینکه ظهور آن به دست آن جناب بوده که شاید از غیر بوده و آن را به خود بسته، نفی می‌کند جزماً و احتمال اخیر را؛ چنانچه بر هیچ منصف بصیری پوشیده نیست.

۴. در قرآن مجید موجود، قطع نظر از فصاحت و بلاغت، چندین راه اعجاز است که هر کدام از آن به تنهایی، کافی در اثبات مطلوب و ظهور نسبت و صدق دعوای نبوّت [وجود دارد] نبوّت و در بیشتر آنها وافی است یک آیه، چند رسد به سوره و تمام [قرآن]: اوّل: اخبار به غیب در مواضع بسیار و صدق تحقّق آن حتّی نصرانی سابق‌الذکر اعتراف نموده به آن در پنج یا شش موضع از آن؛ دوم: شفاء از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

امراض و اوجاع؛ سوم: دفع کید اعداء و شرّ دشمنان؛ چهارم: خواصّ غیر متناهیّه در استعانت به آن، به خواندن یا خوردن یا نگاه داشتن؛ مثل بیدار شدن در هر وقت از شب که بخواهد و جودت فهم و ذکاء و حفظ و وسعت رزق و حمل و اداء دین و امثال آن؛ پنجم: غضارت و تازگی که قاری [هیچ]گاهی از خواندنش ملامت نگیرد هر چند هزار دفعه خوانده باشد؛ ششم: علوم و معارف غیر متناهیّه که در عرب، اثری و نشانی از آن نبود؛ بلکه در هر قرن، علماء اعلام بعد از تأمّل به قدر قوّت مطالب بسیاری از آن استنباط نمودند که سالها بر دیگران مخفی بود و هکذا.

و چون فتح باب این آثار و خواص برای هر کس در هر وقت، برای هر مقصدی، سبب اختلال نظام بود که منافی غرض از بعثت و اظهار معجزه است، لهذا باب آن را به این نحو، مسدود فرمود. ولکن در هر طبقه آن‌قدر از انواع اعجاز مذکورهٔ قرآن دیده و شنیده شده که از حدّ تواتر متجاوز است؛ چون به جهت قلّت حاجت، کسی در صدد جمع و در مقام تفحّص و ضبط بر نیامده بر بی‌بصیرتان فی‌الجمله، مخفی مانده و هرگز نشود که بی‌تعب و رنج و تفتیش و زحمت، این مطلب عظیم به دست آید.

۵. مسلمانان در مقام اثبات نبوّت نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابطال سایر ادیان، ابداً محتاج به اثبات معجزه برای آن جناب نیستند، از قرآن و غیر آن؛ چه رسد به اثبات بقای آنچه از برای اثبات نبوّت آن جناب، طریق دیگر است که در احکام و اتقان پست‌تر از معجزه نیست و آن اخبار انبیاء علیهم‌السلام گذشته است به آمدن آن جناب حقّ و صادق بودنش در دعوای نبوّت؛ چنانچه شرح آن و بیان کلمات ایشان و تطبیق آنها بر آن جناب، به‌نحوی که برای منصف خبیر ابداً جای ریبه و شک نماند ـ بحمدالله تعالی ـ مثل سایر مطالب گذشته که در کتب علماء موجود؛ ولکن محتاج است به مراجعه و نظر که بی‌دردان در دین را فرصتی نیست؛ لهذا در این وادی شبهات افتاده، خود و دیگران را به زحمت انداختند و الحمد لله.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

۶. غیر از قرآن مجید ـ که معجزهٔ باقیه است ـ بسیاری دیگر از آن حضرت ﷺ ظاهر شده که عدد آن را بعضی به چهار هزار و چهارصد و چهل رساندند، چنانچه ابن‌شهر آشوب، در مناقب، نقل کرده و خود، سه هزار از آن را در آنجا ذکر کرده و از عهد تصنیف آن کتاب تا حال، اضعاف آن از قبر مطهّر و از توسّلات به آن جناب ظاهر شده و اگر منضم شود به آن معجزات در حیات و ممات ائمّه علیهم‌السلام و آثار دنیوی و اعمال نیک و زشت که آن جناب به آنها خبر داده و ترغیب و ترهیب فرموده و کمتر کسی است که صدق بسیاری از آن را در خود یا در غیر خود ندیده باشند. و همچنین کرامات علماء و عبّاد و زهّاد که هر یک از آنها خود مستقلاً آیتی است برای وجود ذات مقدّس خداوند تبارک و تعالی و معجزه‌ای است برای صدق رسالت آن جناب، البتّه از حدّ احصاء و عدد، تجاوز خواهد نمود. و اگر هر یک از آنها به حدّ تواتر لفظی نرسیده و شروط مقرّره در آن، در او جمع نشده، لکن قدر مشترک آنها تواتر معنوی است.

و بسیاری از آنها محفوف است به قرائن قطعیّه و شواهد جزمیّه که با نظر منصفانه در آن، قطع حاصل شود؛ اتقن و اوضح از قطع در بیشتر متواترات معنویّه که عامّه خلائق در آنها جزم پیدا کنند؛ بلکه در هر عصر، اگر طالب حق تفحّص کند از معجزات آن جناب، بلاواسطهٔ صلحاء به دست خواهد آورد به اسانید متقنهٔ محکمه که به منزلهٔ احساس و وجدان‌اند، آن‌قدر که محتاج نخواهد شد به رجوع به معاجز سابقه. و پیوسته از دیدن آنها جماعتی به شرف اسلام مشرّف می‌شوند و از اخبار ایشان مکرّر دیده و بحمدالله تعالی در کتاب *دارالسلام* و کتاب *کلمهٔ طیّبه* و کتاب *جنّة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجّة فی الغیبة الکبری*، معجزات بسیاری از این رقم به اسانید صحیحهٔ متقنه، نقل کردیم که اگر منتشر شود، بسیاری از قلوب مریضه را شفا و دلهای مرده را حیات و چشمهای کور را نور خواهد بخشید.

۷. علّامه در *انوار الملوک* در شرح یاقوت ابی‌اسحاق نوبختی در مقام دفع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

شبههٔ عامّه ـ که اگر نصّ بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام راست باشد، باید در نزد ما متواتر باشد ـ فرموده: **و أیضاً فإنّ معجزات الرسول صلی الله علیه و آله قد وقعت و لم تتواتر، فلیس کلّ خبر غیر متواتر غیر واقع**. انتهی.

پس مراد نفی تواتر است به حسب سند، نه نفی تواترِ قدر مشترک ما بین جمیع معجزات که نتیجهٔ آن قطع به صدور اصل معجزه است؛ هر چند هر یک معلوم نباشد یا نفی بعضی از آنها که محفوف است به قرائن قطعیّهٔ خارجیّه. و چگونه چنین احتمال داده می شود در این حال، با تصریح به این عبارت که **هو في الوضوح بمکان لایخفی علی ذي شعور**. سبحان الله برای محضر عدل جبّار جلّ و علا ـ که جای تدلیس و شبهه کاری نیست ـ چه عذر هست برای این افتراء که عبارت مسلمانی را چنین لباس کفری بپوشانند و نسبت اعتقاد عدم وجود معجزه متواتره مطلقاً به صاحبش دهند و عوام کالانعام را بشورانند و نسبت کفر و زندقه و الحاد الحق مستحقّ است کسی که تمام عمر را صرف در نشر معجزات و فضائل و سنن و کرامات اصحاب و علماء کرده، به او نسبت دهند که برای پیغمبر صلی الله علیه و آله معجزه قائل نیست؟ و اگر معترض یا غیر او مدّعی اند که آحاد آن معجزات به نحو تواتر سندی، ثابت شده علاوه بر آنکه بر منکر آن حرجی نیست و ضرری ندارد؛ بلکه بعضی مثل حاجی نراقی در *مناهج* تصریح کرده که ثبوت جمیع اجزاء قرآن به تواتر معنوی است نه لفظی، چه رسد به غیر آن. باید مدّعی زحمت کشیده، اسانید و روات یکی از آنها را در هر طبقه به قدر ادنی مرتبهٔ تواتر بیان نماید. اینها همه کاشف از عدم مراجعه به کلمات و عدم انس به طریقه و اصطلاح ایشان است.

عالم جلیل، شیخ زین‌الدین علیّ‌بن یونس عاملی، در فصل دوازدهم از باب سه کتاب *صراط المستقیم* فرموده: **و اعلم أنّ تواتر القرآن عینيّ و غیره معنويّ مثل إخباره صلی الله علیه و آله بالمغیّبات و انشقاق القمر و تسبیح الحصاة و ینبوع الماء من أصابعه و غیرها من المعجزات المشهورات، فإنّ کلّ فرد منها و إن نقل بالآحاد إلّا أنّها اشترك فی معنی**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

واحد، و هو خرق المعتاد.

و قطب راوندی در کتاب *خرایج*، مطالب علیه معجزه را در نهایت اتقان و بسط، در ضمن فصولی بیان کرده و در آنجا بعد از اثبات اعجاز قرآن فرموده: **فصل؛ و إنّما يقول المنكرون لمعجزات النبيّ و الأئمّة عليهم السلام إنّ الأخبار التي يذكرون و الأحاديث التي يعوّلون عليها في معجزاتهم و يصوّبون بها، إنّما رواها الواحد و الاثنان. و مثل ذلك لايمكن القطع بعينه و الحكم بصحّته و أمر المعجزات و الخارج عن العادات يجب أن يكون معلوماً متيقّناً غير مظنون بتوهّم.**

و الجواب عن ذلك أنّ أخبارنا في معجزات النبيّ و الأئمّة عليهم السلام جاءت من طرق مختلفه و مواضع متفرّقة و مظانّ متباعدة و فرق مخالفة و موافقة في زمان بعد زمان و قرن بعد قرن و كلّ كرواية المعجزات من جنس واحد من كلّ واحد منهم، و لايمكن أن يتواطئ الناس على مثل هذا، فلايكون مخبرهم على ما أخبروا به جميعاً، لأنّ ذلك نقيض عادتهم كما نقض العادات الاجتماع على الكذب في الجماعات الكثيرة.

بعد از آن، مثالی ذکر فرموده برای حصول علم ضروری به صدور قدر مشترک این اخبار که صدور معجزه‌ای است هر چند هر یک معلوم نباشد که: **فإن أخبر جمهور من الناس فقال بعضهم إنّ رجلاً له مال من ذهب و ورق و آخرون يخبرون عنه انّهم رأوا له خيلاً و بغالاً و حميراً انّ الخبر اذاورد على الانسان بماذكرنا احيطالى العلم بأنّ المخبر عنه غنى موسر لايقدر أحد على رفع علم ذلك عن نفسه إذا نظر بعين الإنصاف في تلك الأخبار. و إن كان يجوز على كلّ واحد من المخبرين الغلط و الكذب في خبره لو انفرد من مصاحبة غيره. فصل؛ و من أخبار المعجزات أخبار تقارب اخبار الجماعات الكثيرة كنحو خبر الحصاة و اشباع الخلق الكثير بالطعام اليسير، و ذلك أنّ المخبرين بهذه الأخبار إنما أخبروا عن حضرة جماعة ادّعوا حضورهم كذلك فقد كانوا خلائق كثيرين مجتمعين شاهدي الحال و كانوا في من شرب من الماء و أكل من الطعام، فلم ينكروا عليهم. و لو كان الخبر كذباً لمنعت الجماعة التي ادّعوا المخبرون حضورهم**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]

بذلك و أنكروا عليه، و لقالوا لم‌يكن هذا و لا شاهدناه. فلمّا سكتوا عن ذلك، دلّ على تصديقهم و إنّ ذلك يجري مجرى المتواتر نقلاً في الصحّة و القطع. انتهى.

و غرضشان در فصل اوّل، اثبات صدور اصل معجزه است که قدر مشترک بین اخبار معجزه است و قطعی بودن آن که آن را متواتر معنوی می‌گویند، و در فصل دوم، اثبات قطعی بودنِ بعضی از آنها از روی قرائن خارجیّه و شواهد قطعیّه، چنان که سابقاً اشاره شد. و خواجه در تجرید بعد از ذکر اعجاز قرآن فرمود: **و المنقول معناه متواتراً من المعجزات تعضده.** و آقا جمال در فصل چهارم از باب سوم رسالهٔ *اصول‌الدین* ـ که برای شاه سلطان حسین نوشته ـ بعد از ذکر معجزهٔ قرآن فرموده: و دیگر معجزات آن حضرت بسیار است؛ بعضی پیش از بعثت ـ تا آنکه می‌فرماید ـ و بعضی بعد از بعثت، مثل شقّ قمر و تسبیح حصی و نالهٔ ستون و اخبار از مغیبات آینده. و بعد از ذکر بعضی از آنها فرموده: و خصوص هر یک از این معجزات، اگر چه به سر حدّ تواتر نرسیده، امّا قدر مشترک آنها یعنی ثبوت پاره‌ای از آنها مجملاً، و همچنین قدر مشترک معجزات هر یک از اوصیاء علیهم‌السلام متواتر است و مجال شکّ و شبهه در آن نیست. و در فصل سیزدهم از مقالهٔ سوم گوهر مراد فرموده: معجزات پیغمبر ما بر دوگونه است: یکی ظاهر بالعین، و آن قرآن مجید است. دوم معجزهٔ ظاهرة بالمعنی و آن مجموع وقایع و امور و احوالی است که وقوع آن بالضروره، خارق عادت است؛ مانند شقّ قمر و امثال آن و هر یک از آن وقایع و امور و احوال، اگر چه منقول به اخبار آحاد است، لکن قدر مشترک میان آنها متواتر است و علم به مضمون آن حاصل. الخ. و علماء عامّه نیز در این مطلب، موافق‌اند. پس معلوم شد از این کلمات و غیر آن ـ که چون بنا بر اختصار بود نقل نشد ـ که اگر کسی مدّعی شود تواتر شخصی هر یک از آن معجزات که ذکر شد، دعوی کرده چیزی را که تمکّن ندارد از بیرون آمدن از عهدهٔ آن و دعوی نکرده آن را مَهَرهٔ فن و اساتید علم، و سبب شود از برای تجرّی خصم و نسبت دادن او مسلمان را به قبول جزاف، پس برسد به آنچه می‌ترسید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.12.8]